

شرایط مکروهه در اکراه کیفری؛ مطالعه تطبیقی فقه مذاهب اسلامی

حمیدرضا کلانتری • دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم،
sadesaz1362@gmail.com
ایران.

چکیده

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، در مورد عناصر اکراه و شرایط آن به ذکر عبارت «اکراه غیرقابل تحمل» بسنده نموده است. برای تحقق اکراه، مکروهه یا همان تهدید انجام شده از سوی مکروه می‌بایست دارای شرایطی باشد. در آثار فقهی حقوقی، به صورت پراکنده به مواردی نظیر اهمیت داشتن برای مکروه، لزوم بیان، عدم مشروعیت، واقعی بودن، فعلیت داشتن یا قریب‌الوقوع بودن، شدید بودن و اشدیت از مکروه علیه به‌عنوان شرایط مکروهه اشاره شده است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی اختلاف نظر فقهای امامیه و عامه در زمینه شرایط مکروهه و اتخاذ دیدگاه مختار در مورد هر شرط، سرانجام مشخص گردید که مکروهه می‌بایست غیرقانونی باشد، اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد. همچنین با تهدید نسبت به آینده، در صورت حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکروه، و نیز اقدام مکروه به‌جهت فعلیت یافتن تهدید یا ادامه آن، علی‌رغم مساوی یا کمتر بودن ضرر حاصل از مکروهه از مکروه علیه، اکراه محقق می‌شود. همچنین حاصل آمد که اکراه نسبت به خویشتن نیز، با شرایطی موجب صدق عنوان اکراه می‌گردد.

واژگان کلیدی: اکراه، تهدید، مسئولیت کیفری، فقه مقارن.

مقدمه

اکراه، به عنوان یکی از نهادهای بنیادی فقهی و حقوق کیفری، جایگاه برجسته‌ای در تحلیل مسئولیت کیفری دارد. شارع مقدس با تأکید بر اصل حاکمیت اراده و اصالت اختیار در افعال مکلفان، در مواردی که شخص به واسطه‌ی تهدید قابل توجه یا شرایط خاص، فاقد اراده‌ی آزاد تلقی شود، مسئولیت کیفری را از وی زایل می‌کند. مستند معتبر این حکم در منابع فقهی، حدیث شریف «رُفِعَ مَا اسْتُكْرِهَوا علیه» است که از قواعد امتنانی بوده و مطابق آن، آثار تکلیفی و وضعی در فرض تحقق اکراه، از مکره برداشته می‌شود.

در حقوق کیفری ایران، نیز قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با پذیرش نهاد اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری، مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد...» اما، قانون مزبور نه تنها فاقد تعریف روشن از اکراه است، بلکه در تبیین دقیق مؤلفه‌های آن نیز به طور مجمل عمل کرده و صرفاً به وصف «غیر قابل تحمل» بسنده نموده است.

این سکوت تقنینی، زمینه‌ی برداشت‌های متنوع و گاه متعارض در رویه‌ی قضایی و نظریه‌های حقوقی را فراهم آورده است. همچنین، با وجود اهتمام فقهای امامیه و اهل سنت به قاعده‌ی اکراه، عنصر «مکره» کمتر به طور مستقل و دقیق، به‌ویژه از منظر حقوق کیفری، آن‌هم در چارچوب تطبیقی، مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند در برخی آثار نظیر مقالات «قاعده‌ی اکراه» و «بررسی فقهی محدوده‌ی اکراه از حیث متعلق مکره» اشاراتی موردی و پراکنده به شرایط مکره به ملاحظه می‌شود، اما تاکنون پژوهشی جامع، منسجم و روشمند در این زمینه صورت نپذیرفته است.

در تحلیل دقیق‌تر اکراه، آنچه اهمیت دارد، تعیین حدود و ضوابط رفتاری است که می‌تواند به عنوان «مکره» موجب زوال مسئولیت کیفری شود. چراکه بدون تشخیص صحیح این رفتار، عنصر مادی اکراه قابل اثبات و ارزیابی نخواهد بود.

پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، با تمرکز بر عنصر «مکره» به عنوان یکی از ارکان ساختاری اکراه، شرایط آن را از دیدگاه‌های مختلف در آرای فقهی مذاهب اسلامی مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد. هدف این پژوهش، احصای معیارهای معتبر برای تشخیص افعال اکراه‌آمیز و فراهم آوردن زمینه برای تقنین جامع و منطبق با موازین فقهی و

اصول حقوق کیفری است. در این راستا، ابتدا مفهوم اکراه بررسی و سپس شرایط و ویژگی‌های مکره به بررسی و تحلیل خواهد شد.

۱. مفهوم اکراه

از دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه، مرجع در تعریف اکراه عرف است. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۳۴، صص. ۲۴۸، ۲۵۲) صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «ملاک در تعریف اکراه مانند سایر عناوینی که موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرند، عرف و لغت است؛ زیرا حقیقت شرعی برای آن وجود ندارد.» (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱) فقیهان امامیه اکراه را چنین تعریف نموده‌اند:

اکراه عبارت است از تهدید دیگری به امری که وی را به انجام فعل یا ترک فعل مورد نظر، وادار می‌سازد. (موسوی خمینی، ۱۴۳۴، ص. ۲۲۳) حقیقت و معنای «اکراه» از نظر لغت و عرف عبارت است از وادار نمودن دیگری بر رفتاری که آن را ناپسند می‌دارد. برای صدق عنوان اکراه، وادار کردن مکره می‌بایست توأم با تهدیدی باشد که وی ظن به وقوع آن در صورت امتناع از مطلوب مکره داشته باشد؛ به نحوی که نسبت به نفس یا عرض یا مال مکره یا بستگانش مضر باشد. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۵۱)

سرخسی فقیه شهیر حنفی در کتاب المبسوط در تعریف اکراه می‌نویسد: «اکراه نام کاری است که شخص نسبت به غیر خود روا می‌دارد تا رضایت او را منتفی ساخته یا اختیارش را محدود نماید؛ بدون اینکه اهلیت کار و یا خطاب را از او بگیرد.» (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۸) حقوقدانان نیز در تعریف اکراه بیان داشته‌اند:

«حقیقت معنی اکراه، از نظر لغت و عرف، وادار کردن کسی است دیگری را بر انجام دادن فعل یا ترک فعلی که مورد بی میلی و کراهت اوست.» (فیض، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۳؛ الهام و برهانی، ۱۴۰۰، ص. ۳۰۹)

«اکراه حالتی است که شخص بر اثر تهدیدی غیر قانونی و غیر قابل تحمل نسبت به خود یا بستگانش که از جانب شخص دیگری صورت گرفته، مرتکب جرمی می‌شود که تهدید کننده از او می‌خواهد.» (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۹۰)

از دیدگاه نگارنده اکراه وضعیتی است که شخص تحت تأثیر ترس ناشی از تهدید غیرقابل تحمل و غیرقانونی عامل انسانی نسبت به خودش یا اشخاص مهم و گرامی نزد وی برای حفظ جان یا مال یا عرض مرتکب رفتار مجرمانه درخواستی مکره می‌شود.

۲. عناصر اکراه

برای صدق عنوان اکراه بسان سایر موانع مسؤولیت کیفری، عناصر و شرایطی لازم است. عنصر مادی آن دارای چهار جزء مکره، مکره، مکره‌علیه و مکره‌به می‌باشد. عنصر معنوی نیز همان «ترس» ناشی از اکراه است. همان‌گونه که اشاره گردید در این پژوهش تنها شرایط مکره‌به بررسی و تحلیل می‌گردد.

۲-۱. مکره‌به و شرایط آن

مکره‌به تهدیدی است به انجام فعل یا ترک فعلی^۱ که مکره تحقق آن را در صورت امتناع مکره از انجام مطلوب وی وعده می‌دهد. مکره‌به می‌بایست دارای شرایط ذیل باشد.

۲-۱-۱. اهمیت داشتن برای مکره

تهدید شخص مکره می‌بایست نسبت به خود مکره یا اشخاصی باشد که برای وی دارای ارزش و اهمیت می‌باشد. فقیهان اسلامی در تحقق اکراه در صورت توجه تهدید نسبت به شخص مکره اتفاق نظر دارند. لیکن اگر تهدید متوجه شخص ثالث باشد، دارای وحدت نظر نیستند. فقیهان امامیه در موردی که اکراه متوجه والدین یا فرزندان یا همسر مکره می‌باشد، در تحقق اکراه تردید ننموده‌اند. (الحلی، ۱۴۲۵ق، ص. ۴؛ الطوسی، ۱۳۸۷ق، ص. ۵۲؛ الحلی، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۰؛ الحلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۲۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۸؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۵۰) برخی از ایشان توجه ضرر به دوست یا خادم را نیز اکراه می‌دانند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۲؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ص. ۲۸۷؛ جزائری مروج، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۶۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۱) برخی دیگر نیز در باب اکراه بر پذیرش ولایت از

۱. برای مثال فرض نمایید، «الف» جهت عمل جراحی به پزشک مراجعه می‌نماید. پزشک با بی‌حسی موضعی عمل جراحی را آغاز می‌کند. در حین عمل جراحی تفنگی را به دست «الف» می‌دهد و به وی می‌گوید به مغز پرستار شلیک نماید و گر نه دست از عمل کشیده تا در اثر خونریزی بمیرد.

سوی حاکم ظالم، قلمرو اکراه را به جان یا آبرو یا مال دیگر مؤمنان نیز تسری داده‌اند.^۱ (بهجت، ۱۴۲۳ق، ص. ۴۲۷؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۴۴۸)

فقیهان اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر بیشتری دارند. گروهی از فقیهان مالکی تنها توجّه تهدید نسبت به فرزند و والدین (عرفه الدسوقی، ۱۴۳۰ق، ص. ۳۶۸) و برخی حتّی توجّه تهدید نسبت به شخص بیگانه را اکراه می‌دانند. (الرعینی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۱۲؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۶۶) در فقه حنفیه برخی صرفاً در صورت توجّه تهدید به شخص مکّرّه قائل به صدق اکراه می‌باشند.^۲ (الزیلعی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۸۲) در مقابل گروهی از ایشان توجّه تهدید به والدین، فرزندان و خویشان مکّرّه را نیز موجب تحقّق اکراه می‌دانند. (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۷۹؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۲۹) از دیدگاه فقیهان حنبلی تهدید نسبت به والدین یا فرزند اکراه محسوب می‌شود. (المقدّسی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۵۳؛ المقدّسی و المرداوی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۵۵-۱۵۶؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۹۸) فقهای شافعی گروهی قائل به قول اخیر و برخی تهدید نسبت به دوست را نیز اکراه می‌دانند. (الدّمیری، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۰۴؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ص. ۴۴۷)

به نظر می‌رسد دیدگاه ذیل از لحاظ بنای عقلا و عرف بسیار کارآمدتر باشد: «تفاوتی ندارد که زیان مورد تهدید متوجّه جان یا آبرو یا مال شخص مکّرّه باشد یا وابستگان او مانند فرزند و همسر او و هر کس که ورود زیان بر وی به منزله زیان بر او می‌باشد.» (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ص. ۲۴)

ملاحظه می‌شود که ملاک در تحقّق اکراه آن است که ورود ضرر به شخص ثالث عرفاً بسان ورود ضرر بر مکّرّه باشد.^۳ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۲) بدین ترتیب دیدگاهی که تهدید شخص ثالث را نیز برای تحقّق اکراه کافی می‌داند، دیدگاهی اصولی و منطقی است؛ زیرا اگر ملاک، توانایی و قدرت مقاومت جسمی و روانی مکّرّه باشد، باید پذیرفت، در مواردی، تهدید علیه یکی از خویشان وی، چنان وضعیت روانی وی را دچار اختلال، اضطراب و پریشانی می‌کند و قدرت مقاومت روانی را از وی می‌گیرد که بی‌اختیار به سوی انجام مطلوب مکّرّه سوق داده می‌شود. همچنین گاهی شخص از درجه‌ای از شجاعت و شهامت اخلاقی برخوردار می‌باشد که تهدید علیه خود را تحمل و تسلیم

^۱ برخی به اشتباه این دیدگاه را به امام خمینی (ره) نسبت داده‌اند. (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ۳۲۴)

^۲ «وَالْإِكْرَاهُ بِحَبْسِ الْوَالِدَيْنِ أَوْ الْأَوْلَادِ لَا يُعَدُّ إِكْرَاهًا؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمُلْجِيٍّ وَلَا يُعَدُّ الرِّضَا بِخِلَافِ حَبْسِ نَفْسِهِ.»

^۳ «مَنْ يَعْدُ فِي الْعَرَفِ الْإِضْرَارَ بِهِ إِضْرَارًا بِهِ.»

مکره نمی‌گردد؛ اما همین شخص ممکن است به سبب پیوند عاطفی شدید با دیگری، کوچکترین تهدیدی علیه سلامت وی برایش غیرقابل تحمل باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۵)

در حقوق خصوصی نیز علیرغم عدم اشاره‌ی ماده‌ی ۲۰۴ قانون مدنی به اشخاصی که به نظر عرف از اقوام نزدیک محسوب نمی‌شوند؛ لیکن در تسری اکراه به اشخاصی که ضرر به آن‌ها بسان ضرر بر مکره است، تردید ننموده‌اند. شادروان استاد دکتر کاتوزیان در این زمینه بیان می‌دارند: «انسان موجودی است اجتماعی و بر مبنای فطرت و نیاز عاطفی و تربیت ویژه‌ی خود به جمعی از نزدیکان چنان وابسته است که آنان را از خویش جدا نمی‌بیند و گاه نیز به جان و آبروی آنان بیش از خود اهمیت می‌دهد. پس اگر کسی به کشتن فرزند یا نامزد یا دوست یکدل خویش تهدید شود، در واقع به جان خویش بیمناک است. این دوستی و یکدلی قاعده برنمی‌دارد. گاه انسان به دوست یا استاد یا همفکر سیاسی و مذهبی خود بیش از خواهر و برادر نسبی وابستگی دارد و سلامت و رفاه او را بیش از هر کس با سرنوشت خویش آمیخته می‌بیند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، صص. ۵۳۳-۵۳۴)

ممکن است مکره با تهدید به انجام رفتاری نسبت به خویش، دیگری را وادار نماید تا مرتکب رفتار مجرمانه‌ای گردد. مانند اینکه مادری به پسر خویش بگوید: همسرت را کتک بزن وگرنه این لیوان سرشار از مایع سمی را می‌نوشم. آیا در این صورت دفاع اکراه از سوی پسر قابل استناد است؟ برخی فقیهان اسلامی در مباحث طلاق اکراهی یا بیع اکراهی فرعی را بیان می‌کنند که در فرض مذکور قابل استفاده است. البته ایشان در حکم آن وحدت نظر ندارند. دو دیدگاه کلی در این زمینه ارائه شده است:

- عدم تحقق اکراه: برخی فقهای امامیه اکراه در این فرض را صادق نمی‌دانند. (نائینی، ۱۴۲۴ق، صص. ۴۲۲-۴۲۳؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۱) شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: «اکراه محقق نمی‌شود، اگر بگوید: زنت را طلاق بده وگرنه خودم را می‌کشم یا کافر می‌شوم یا نماز را ترک می‌کنم و مانند آن.» (جبعی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۵۲)

نحوه‌ی بیان عبارات برخی از اندیشمندان اسلامی نیز حاکی از پذیرش این دیدگاه است. ایشان بیان می‌دارند:

«اگر انگیزه‌ی وقوع فعل اکراهی، اکراه باشد، گاهی انجام فعل به جهت رهایی از ضرر وعید نمی‌باشد، بلکه برای دفع ضرر متعاقب نسبت به شخص مکره می‌باشد. برای مثال فرزندی به پدرش می‌گوید: همسرت را طلاق بده وگرنه تو یا خودم را می‌کشم. پدر از ترس اینکه فرزندش خود را بکشد یا به خاطر

قتل پدر خویش، فرزند از سوی دیگری [ولی دم] کشته شود، همسرش را طلاق می‌دهد. گاهی نیز انگیزه‌ی انجام فعل، عطف‌ت اسلامی به مکره یا همسر خویش یا سایر اشخاصی است که قصد ازدواج با همسر وی را دارند تا در گناه واقع نشوند. حکم این دو صورت خالی از اشکال نیست.» (انصاری، ۱۴۱۱ق، صص. ۴۵۹-۴۶۰)

برخی فقیهان اهل سنت نیز قائل به این دیدگاه می‌باشند. (الشربینی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۸۳؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ص. ۴۴۷؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۱؛ الأنصاری و السنیکی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۸۳؛ الرافعی، ۱۴۱۷ق، صص. ۵۶۲-۵۶۳)

• تحقق اکراه: گروهی از فقهای امامیه فرض مذکور را از مصادیق تحقق اکراه می‌دانند. یکی از شارحین کتاب المکاسب شیخ اعظم در این زمینه می‌نویسد:

«البته اگر شخص ثالث خود مکره باشد، چنانچه از اشخاص متعلق به مکره باشد که ضرر بر وی ضرر بر مکره محسوب می‌شود، مانند اینکه فرزندی به پدرش بگوید: همسرت را طلاق بده وگرنه خودم را می‌کشم؛ یا به او بگوید: مقدار معینی پول به من بده تا برای تحصیل علم به خارج بروم وگرنه خودم را می‌کشم یا نماز را ترک می‌کنم یا از دین خارج می‌شوم؛ یا برای زندگی به فلان کشور مهاجرت کن وگرنه خودم را می‌کشم و مانند آن، ظاهراً اکراه محقق است، زیرا خودکشی فرزند ضرر بر پدرش محسوب می‌شود. (جزائری مروج، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۶۷)

امام خمینی، تبریزی، حکیم سبزواری، حسینی روحانی و شبیری زنجانی نیز فرض مذکور را به صراحت اکراه دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۴۳۰ق، ص. ۱۱۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، صص. ۲۵۷-۲۵۸؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ص. ۲۹۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۱ق، ص. ۴۵۶؛ شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، جلسه ۱۲۴۰) ظاهر عبارت برخی از فقهای معاصر نیز بیانگر پذیرش این دیدگاه می‌باشد. (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، صص. ۳۲۷-۳۳۰) از فقهای اهل سنت نیز برخی همین دیدگاه را دارند. (العجیلی الأزهری، ۱۴۳۲ق، ص. ۳۲۵؛ القلیوبی و البرلسی، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۳۳؛ الزهری الغمراوی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۱۲)

همان‌گونه که ملاحظه گردید، فقیهان اسلامی این موضوع را در ضمن مباحث مربوط به طلاق و بیع مطرح نموده‌اند. استاد برجسته‌ی حقوق مدنی ایران در این زمینه اشعار می‌دارند: هیچ تفاوتی ندارد

۱. اگر شخصی پدرش را تهدید بکند که اگر زنت را طلاق ندهی، من برادرم را - که پسر توست - خواهم کشت، ادله اکراه شامل این مورد خواهد شد، در صورتی هم که تهدید به خودکشی بکند درحالی‌که زندگی او هم مورد علاقه پدر است، جای تردید نیست که ادله اکراه شامل این مورد هم خواهد شد. بنابراین حکم هر دو صورت یکی خواهد بود و نمی‌توانیم بگوییم که ادله اکراه شامل این مورد نمی‌شود.

شخص ثالث، معامل را نسبت به جان، مال و آبروی نزدیکانش تهدید کند یا خود ایشان تهدید نمایند که اگر حاضر به انجام معامله نشود، اقدام به خودکشی یا مسافرت‌های خطرناک و مانند این‌ها خواهند نمود. برای مثال، فرزندی به پدرش می‌گوید: فلان آپارتمان را به من منتقل کن وگرنه خودکشی می‌کنم. پدر از بیم جان فرزند اقدام به انتقال آپارتمان به وی می‌نماید. این معامله نافذ نیست؛ زیرا اردهی پدر در رضای بدان آزاد نمی‌باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۳۶)

در حقوق انگلستان نیز پرونده‌هایی مشابه فرض مذکور مطرح و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از جمله در پرونده‌ی مارتین در سال ۱۹۸۹ متهم در حال گذران دوران محرومیت خویش از حق رانندگی بود. روزی پسر خوانده‌ی متهم دیر از خواب بلند شد و امکان داشت به جهت عدم حضور به موقع در محل کار، شغلش را از دست بدهد. همسر متهم که سابقه‌ی خودکشی داشت، شروع به کوبیدن سرش به دیوار نمود و متهم را تهدید می‌کرد که اگر پسرش را با اتومبیل به مقصد نرساند، خودش را می‌کشد. در نهایت دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که وی امکان استناد به دفاع اکراه را دارد.^۱ (Clarkson, 2005, p. 117; Elliott & Quinn, 2016, pp. 393-394)

به نظر می‌رسد دیدگاهی که «تهدید از طرف نزدیکان به اضرار به خودشان» را اکراه می‌داند، با اصول و موازین حقوق اسلامی سازگارتر است؛ زیرا ملاک در تحقق اکراه حصول ترس ناشی از تهدید است که سبب می‌شود آزادی اراده‌ی مکره محدود شود و به مطلوب مکره اقدام نماید.^۲

۲-۱-۲. لزوم بیان

برخی از فقیهان امامیه یکی از شرایط تحقق اکراه را اقرار اکراه با وعید می‌دانند. (نائینی، ۱۴۲۴ق، صص. ۳۹۸-۳۹۹) به عبارت دیگر معتقدند که صرف دستور به دیگری بر انجام رفتاری بدون بیان صریح وعید، موجب تحقق اکراه نمی‌شود. شیخ اعظم در این زمینه می‌نویسد: برای صدق عنوان اکراه وادار کردن مکره می‌بایست توأم با تهدید باشد. (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۵۱) برخی دیگر از ایشان

^۱. لازم به ذکر است که در منابع مورد اشاره، پرونده‌ی مذکور به عنوان مصداقی برای «اکراه ناشی از اوضاع و احوال» بیان شده است؛ لیکن به نظر می‌رسد این پرونده مصداق «اکراه ناشی از تهدید» می‌باشد؛ زیرا همسر متهم وی را به بزه رانندگی بدون پروانه اکراه نموده است.

^۲. آیت ا... مکارم شیرازی در پاسخ به استفتای نگارنده همین دیدگاه را بیان نموده‌اند.

متن استفتاء: «چنانچه تهدید اکراه کننده نسبت به خودش باشد، آیا اکراه صدق می‌کند؟ برای مثال مادری به پسر خویش بگوید: همسرت را کتک بزن وگرنه با اسلحه به مغز خودم شلیک می‌کنم./ پسری به پدرش بگوید: مبلغ ۱۰ هزار دلار از گاو صندوق محل کارت برای من بیاور وگرنه خودم را می‌کشم.»

پاسخ استفتاء: «در صورتی که تهدید جدی باشد، مصداق اکراه است و مانعی ندارد.»

معتقدند چنانچه از امر آمر چنین استنباط شود که با عدم انجام درخواست مکره، ضرری متوجه مأمور می‌شود، در این صورت چنانچه مأمور از ترس وقوع ضرر اقدام به انجام مطلوب مکره نماید، علیرغم عدم بیان وعید و تهدید، اکراه صدق می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۲؛ شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، جلسه ۲۴۰) امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسند:

«از لحاظ موضوع یا حکم به اکراه ملحق می‌شود، اگر مأمور را به انجام آنچه از آن کراهت دارد، امر نماید، درحالی‌که مأمور می‌ترسد از مجازات و ضرری که در صورت عدم انجام آن، متوجه وی می‌شود، هرچند از سوی آمر وعید و تهدیدی واقع نشود. اگر شخصی کاری را از ترس اضرار دیگری بر وی در صورت ترک آن انجام دهد، بدون آنکه وی را ملزم به انجام آن نموده باشد، احکام اکراه در مورد آن جاری نمی‌شود.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۵۰)

برخی فقیهان اهل سنت نیز قائل به قول اخیر می‌باشند. (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، صص. ۱۷۷، ۱۸۲؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، صص ۱۲۹، ۱۳۵؛ الدمیری، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۰۴؛ الحنفی الحصفی، ۱۴۲۳ق، صص ۶۰۱-۶۰۲؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۶۶) کاسانی حنفی در این زمینه می‌نویسد:

«چنانچه مکره بدون تهدید به ارتکاب فعل محرم، امر نماید، لیکن مکره بر این اعتقاد باشد که در صورت امتناع، در معرض ضرر قرار می‌گیرد، حکم اکراه جاری می‌شود؛ زیرا وضعیت ناچاری و ضرورت محقق شده است.» (کاسانی حنفی، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۰۴)^۲

به نظر می‌رسد ملاک تحقق اکراه آن است که داعی مکره به ارتکاب مطلوب مکره، ترس ناشی از ضرری باشد که از ناحیه آمر یا غیر او بر وی واقع می‌شود؛ هرچند آمر بدان ضرر تصریح نکرده باشد. (جزائری مروج، ۱۴۲۸ق، صص ۲۰۱-۲۰۰) به عبارت دیگر علم یا احتمال عقلایی مکره بر وقوع ضرر از ناحیه شخص آمر یا غیر او برای تحقق اکراه کفایت می‌کند. براساس این مبنا می‌توان گفت اگر فرزند شخصِ قدرتمندی بدون تهدید، دیگری را ملزم به انجام امری نماید، چنانچه مأمور

۱. آیا اقتران به وعید، شرط در تحقق اکراه است یا نه؟ مثلاً اگر شخصِ قلدری دستور بدهد که باید این کار را بکنی و انسان می‌داند که اگر به حرف او گوش ندهد، او را به قتل می‌رساند، با توجه به عدم اقتران به وعید، آیا ادله اکراه این صورت را نمی‌گیرد؟ در چنین موردی یقیناً حکم اکراه وجود دارد، نسبت به موضوع هم بعید نیست که بگوییم: موضوعاً هم چنین شخصی مکره می‌باشد. خلاصه اینکه در هر چیزی که عذر عرفی وجود داشته باشد، اکراه صدق می‌کند و فرقی نمی‌کند که منشأ تهدید، فعلی باشد یا شأنی. مثلاً در زمان جنگ، اگر کسی از دستور صدام برای رفتن به جبهه خودداری می‌کرد، همانجا خود و خانواده‌اش را می‌کشتند و به نظر می‌رسد که چنین موردی از مصادیق مکره باشد، هرچند که تهدید فعلی هم وجود نداشته باشد.

۲. در کتاب الأشباه و النظائر نیز آمده است: «أمر السلطان إكراهاً، وإن لم يتوَعده، وأمر غيره لاً، إلا أن يعلم بدلالة الحال أنه لو لم يمتثل أمره يقتله أو يقطع يده أو يضربه ضرباً يخاف على نفسه أو تلف عضوّه.» (الحنفي الحموي، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۰۳)

از ترس ضرری که در صورت مخالفت با امر وی از ناحیه پدرش به او وارد می‌شود، اقدام به آن نماید، دفاع اکراه قابل استناد است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۲۹۸)

برخی حقوقدانان کیفری بر لزوم همراهی اکراه با الزام و تهدید تأکید و امر بدون وعید را اضطراب پنداشته‌اند. ایشان بیان می‌دارند: «اگر به مأموری از جانب آمر دستور داده شود که شخص بی‌گناهی را زندانی کند یا شلاق بزند و او بداند در صورت سرپیچی مجازات خواهد شد، چنین حالتی بیشتر به اضطراب شبیه است تا اکراه.»^۱ (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، صص. ۲۹۹-۳۰۰، ۳۲۳) این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هرچند اضطراب در مواردی ممکن است دارای منشأ انسانی باشد،^۲ لیکن اولاً: بر مبنای خود ایشان عامل انسانی در اضطراب دارای مجوز قانونی است (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، صص ۲۵۶-۲۵۷)^۳ حال آنکه بدیهی است در فرض مورد بحث، درخواست عامل انسانی هیچ محمل قانونی ندارد. ثانیاً: در اکراه ابتدائاً و بدون درخواستی از سوی مکره، مکره وی را به انجام رفتاری ملزم می‌کند، درحالی‌که در اضطراب با منشأ انسانی، درخواست عامل انسانی از مضطر در اجابت خواسته‌ی وی می‌باشد. مانند اینکه «الف» برای نجات جان خویش از «ب» درخواست آب کند، لیکن «ب» دادن آب را منوط به زنای با وی نماید. (قیاسی و قائم‌فرد، ۱۳۹۴، صص ۱۳۹-۱۴۰) ثالثاً: در اضطراب مرتکب رفتار مجرمانه با امتناع از درخواست عامل انسانی تهدیدی را از سوی وی متوجه خویش نمی‌بیند، درحالی‌که در فرض مذکور مأمور از ترس ضرری که از سوی آمر به وی وارد خواهد شد، اقدام به انجام مطلوب وی می‌نماید.

۳-۱-۲. عدم مشروعیت

آنچه مکره به آن تهدید شده است، باید در حق او فاقد مشروعیت باشد. به عبارت دیگر در صورتی می‌توان قائل به تحقق اکراه شد که مکره مستحق مکره به نباشد. بنابراین مکره به می‌بایست غیرقانونی باشد، اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد. براساس این شرط برخی اکراه را به دو قسم اکراه به حق و اکراه به غیر حق تقسیم‌بندی نموده‌اند. در فقه شافعی آمده است: «قاعده‌ای که شافعی (ره) در باب اکراه مقرر نموده: این‌گونه است که اکراه [بر دو گونه است. یا اکراه کردن] حرام است -

^۱ بدیهی است منظور ایشان فرضی است که آمر و مأمور هر دو از غیرقانونی بودن رفتار خویش آگاه می‌باشند.

^۲ فرض نمایید «الف» به جهت عداوت با «ب»، آپارتمان وی را آتش می‌زند و تنها راه ممکن برای «ب»، جهت نجات خویش از آتش سوزی، تخریب دیوار مشترک واحد خویش با واحد کناری می‌باشد.

^۳ به نظر می‌رسد اضطراب با منشأ انسانی اعم از آن است که عامل انسانی دارای مجوز قانونی باشد یا نباشد.

اکراه به غیر حق - یا اینکه حرام نیست - اکراه به حق - در اکراه اخیرالذکر ارتباط حکم و عمل فاعل قطع نمی‌گردد، مانند اکراه حربی به قبول اسلام.» (التفتازانی و المحبوبي، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۱۵) بدین ترتیب چنانچه مکروه به دارای مشروعیت باشد، اصطلاحاً «اکراه به حق» صورت گرفته است، لذا اکراه در مفهوم مصطلح محسوب نمی‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳۶؛ سبزواری، ۱۴۳۰ق، ص. ۲۸۷) برای مثال ولی دم به قاتل می‌گوید: برو فلان چیز را برایم از منزل فلانی سرقت کن وگرنه تو را قصاص می‌کنم. تهدید به اجرا گذاشتن چک یا گزارش و اعلام جرایم و مانند آن از دیگر مصادیق اکراه به حق می‌باشند.

برخی فقیهان امامیه با قید «ظلماً» یا «غیر المستحق» به این موضوع اشاره نموده‌اند. (جبعی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۹۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۲) از فقیهان اهل سنت نیز برخی با قیود مذکور بر لزوم این شرط تأکید دارند. (الأنصاری، ۱۴۱۸ق، صص. ۱۲۴-۱۲۵؛ الأنصاری، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۵۳؛ الشربینی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۸۲؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، صص. ۴۴۶-۴۴۷؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۱) البته برخی از ایشان علیرغم حقانیت مکروه به، اکراه را محقق می‌دانند. (السبکی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۶) برخی حقوقدانان عرب نیز دیدگاه اخیر را منطقی و معقول دانسته‌اند. (الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۹۰)

به نظر می‌رسد اطلاق دیدگاه‌های مذکور خالی از اشکال نیست. فرض نمایند «الف» - شوهر - به «ب» - همسر خویش - می‌گوید: این کیف مواد مخدر را تا ساعت ۲۳ باید در تهران تحویل «ج» بدهی وگرنه فردا از تو به خاطر ارتباط تلگرامی با «ج» و ارسال تصاویر مبتذل از خودتان برای یکدیگر شکایت می‌کنم. «ب» یقین دارد که در صورت طرح شکایت از وی، خانواده‌اش از موضوع مطلع و برادرانش او و «ج» را به هر طریق ممکن خواهند کشت. لذا درخواست «الف» را اجابت و عازم تهران می‌شود. چنانچه «ب» در مسیر تهران دستگیر شود، آیا دفاع اکراه از سوی وی قابل پذیرش است؟ به نظر می‌رسد در مواردی که صاحب حق جهت نیل به اهداف پلید، از حق خویش سوءاستفاده می‌نماید و دیگری به خاطر ترس ناشی از عواقب این سوءاستفاده مرتکب رفتار مجرمانه‌ای می‌شود، مقام قضایی می‌بایست با بررسی همه‌ی جوانب موضوع در صورت بروز وضعیتی بسان فرض مورد بحث تردیدی در کاربست قواعد اکراه نداشته باشد.^۱ در حقوق انگلستان نیز غیرقانونی بودن تهدید ضرورتی ندارد بلکه استفاده از یک حق قانونی به شیوه‌ی ظالمانه هم کفایت می‌کند. (Abou, 1991, p. 126; Rafferty, 1980, pp. 431-457) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹، ص. ۲۹۴)

^۱ برای ملاحظه نظر مشابه در حقوق خصوصی رک: کاتوزیان، ۱۳۹۲، صص. ۵۲۱-۵۲۲.

۴-۱-۲. واقعی بودن

برخی حقوقدانان عرب به این شرط در آثار خویش تصریح نموده‌اند. به عبارت دیگر خطر وهمی موجب صدق عنوان اکراه نمی‌شود. (الزّلمی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۳؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۹) در حقوق انگلستان اگر متهم در وجود تهدید قریب الوقوع اشتباه کند، در صورت اعتقاد صادقانه و متعارف به وجود تهدید، دفاع اکراه قابل استناد است.^۱

(Elliott & Quinn, 2016, p. 391; Herring, 2010, p. 129; Clarkson, 2005, p. 119)

در حقوق کیفری آلمان این موضوع از سوی مقنن پیش‌بینی شده است. براساس بند ۲ ماده‌ی ۳۵ قانون مجازات این کشور چنانچه شخص مرتکب اشتباه غیرقابل اجتناب در شرایط اکراه گردد، مجازات نمی‌شود.^۲ براساس قانون جزای نمونه آمریکا نیز اشتباه در تشخیص صحت تهدید، تأثیری ندارد، تنها عاملی که در اینجا اهمیت دارد، مکره بودن متهم است، هرچند بر مبنای باور اشتباه از وقایع حادث شده باشد. مانند آنکه متهم، نامه‌ای از یکی از خلافکاران محل دریافت نماید که وی بمبی را در منزل او کار گذاشته است. در صورتی که متهم مرتکب سرقت مسلحانه از بانک نشود، بمب را منفجر خواهد نمود. وی دستور را انجام و پول را به خلافکار محل تحویل می‌دهد. سپس متهم به اتهام سرقت مسلحانه دستگیر و روشن می‌شود، خلافکار دروغ گفته و بمبی در کار نیست. بنابراین در مواردی که مرتکب تصور می‌نماید که خطر بزرگی او را تهدید می‌کند، درحالی که چنین نیست، این نوع اشتباه در صورتی بجا خواهد بود که بعد از در نظر گرفتن تمام مسائل به این امر منتج گردد که متهم به خاطر بزه ارتكابی سرزنش‌پذیر نیست. (فلچر، ۱۳۸۴، صص. ۲۷۹-۲۸۰، ۲۸۵)

برخی از فقیهان امامیه نیز تصریح نموده‌اند: حتی در فرضی که مکرهی وجود ندارد، لیکن متهم توهم می‌نماید که مکره وجود دارد یا امر به ارتکاب بزه از سوی مکره صادر شده است، علیرغم عدم صدق عنوان اکراه، متهم قابل مجازات نیست. (موسوی خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، صص. ۲۹۵-۲۹۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۲۲) به نظر می‌رسد واقعی بودن تهدید از شرایط مکره‌به نمی‌باشد و در فرض اشتباه در واقعیت تهدید به طریق اولی می‌بایست قائل به عدم اعمال مجازات گردید، البته با این تفاوت که در اینجا اکراه صدق می‌کند.

1. "The defendant's perception of the threat need not be accurate. They could be mistaken. But their perception must be reasonable, and not merely honest." (Tamblyn, 2018, p. 174)

2. Strafgesetzbuch (StGB) [قانون مجازات آلمان]

۵-۱-۲. فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن

تهدید باید در حال انجام یا قریب الوقوع باشد؛ به نحوی که در صورت امتناع و مقاومت مکره، عملی شدن آن هر لحظه متوقع باشد. در غیر این صورت، مکره فرصت کافی برای رفع تهدید از خود دارد؛ از این رو اقدام وی به انجام مطلوب مکره، اکراه به معنای حقیقی تلقی نمی‌شود. معیار فوریت تهدید، موقعیت شخص مکره و گمان معقول و غالب وی می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۰۷؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۶۷)

شهید ثانی در این زمینه بیان می‌دارند: «اگر او را نسبت به امری در آینده تهدید کند، مانند اینکه بگوید: اگر این کار را انجام ندهی، فردا تو را می‌کشم یا می‌زنم، تحقق اکراه مورد تأمل و نظر است؛ زیرا از طرفی ترس از وقوع ضرر حاصل شده است [لذا باید مشمول اکراه باشد] و از طرف دیگر اکنون از وقوع خطر در امان است و از ضرری که با ترس بالفعل تحقق پیدا می‌کند، رها می‌باشد [لذا اکراه محقق نشده است]. این دیدگاه (عدم تحقق اکراه) قوی‌تر است. البته اگر نتیجه‌ی اکراه [به طور طبیعی و ذاتی] در آینده تحقق پیدا می‌کند، به این صورت که اگر شخص الان مطلوب مکره را انجام ندهد، در آینده زیان می‌بیند، هرچند در همان زمان مطلوب مکره را انجام دهد و احتمال تحقق ضرر را نیز بدهد، تحقق اکراه در این فرض موجه است؛ زیرا تعریف اکراه بر آن صدق می‌کند.» (جبعی عاملی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۳)^۱

اغلب فقیهان اهل سنت - حنفی، شافعی، بعضی از حنابله - معتقدند، تهدید به آینده، مطلقاً اکراه محسوب نمی‌شود. (الشربینی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۸۲؛ الأنصاری، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۲۴؛ الدمیری، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۰۴؛ النووی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۱؛ الرملی، ۱۴۲۴ق، ص. ۴۴۷؛ الرافعی، ۱۴۱۷ق، ص. ۵۶۳؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۹) سرخسی فقیه نامدار حنفی در این زمینه می‌نویسد: «مکره باید از اینکه مکره تهدیدش را بلافاصله [پس از امتناع او از دستورش] عملی می‌سازد، بترسد؛ زیرا طبیعتاً فقط بدین صورت در حالت فشار و ناچاری قرار می‌گیرد. (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۹)

بالعکس فقهای مالکی معتقدند فعلیت یا قریب الوقوع بودن مکره به شرط نمی‌باشد بلکه ملاک حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکره است. برخی حقوقدانان عرب نیز این دیدگاه را منطقی می‌دانند. (الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۹)

^۱. همچنین ر.ک.: نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۶.

استاد برجسته‌ی حقوق مدنی ایران در این زمینه بیان می‌دارند: «در تمام مواردی که فعل زیان‌بار در آینده صورت می‌پذیرد؛ اکراه تحقق می‌یابد ... آنچه بایستی فعلیت داشته باشد، ترس ناشی از اکراه است نه وقوع ضرر.» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۳۷)

به نظر می‌رسد قول اخیر ارجح است؛ زیرا همان‌گونه که بیان گردید، ملاک در تحقق اکراه آن است که بر اثر تهدید ترس بر مکره غالب شود و اقدام به انجام مطلوب مکره نماید. مانند اینکه «الف» - از اراذل و اوباش معروف به قطاع دست - به «ب» - شخص بسیار ترسو - بگوید: از منزل «ج» فلان چیز را برایم بیاور وگرنه فردا دست فرزندت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران قطع می‌شود.^۱ بدیهی است حکم مزبور ناظر بر فرضی است که امکان توسل به سایر طرق جهت رفع وضعیت اکراهی نباشد.

۶-۱-۲. شدید بودن

وعید و تهدید در اکراه باید معتنا به باشد؛ به تعبیر حقوقدانان اسلامی، ملجئ باشد؛ به نحوی که بتواند مکره را به موضع اضطرار و ناچاری کشانده، موجب زوال رضا و محدودیت اختیار او شود. تعیین میزان تهدید، مسأله‌ای موضوعی و نسبی است؛ زیرا تهدید به انجام رفتاری ممکن است نسبت به شخصی اکراه و نسبت به شخص دیگر اکراه محسوب نگردد یا شخصی نسبت به تهدیدی مکره و نسبت به تهدید دیگر مکره محسوب نشود. برای مثال تهدید به قطع دست یا حبس مدت‌دار علی‌الاصول نسبت به بزه قتل اکراه محسوب نمی‌شود، درحالی‌که همین امور نسبت به بزه شرب خمر یا سرقت اکراه تلقی می‌گردد. ایراد ضرب محدود نسبت به انسان بی تفاوت، اکراه نیست، لکن در مورد اشخاص مشخص اگر موجب تحقیر آنان گردد، اکراه است. ملاک، توانایی جسمی و میزان مقاومت روحی اشخاص است. بدیهی است که اشخاص از توانایی جسمی و مقاومت روانی یکسان برخوردار نیستند. بنابراین در هر مورد، وضعیت جسمی - روانی مکره، جنسیت، سن، شغل، موقعیت اجتماعی، خانوادگی، وضعیت سلامت، میزان انفعال و تأثیر پذیری وی و همچنین شرایط و اوضاع و احوال وقوع اکراه، موقعیت مکره و ارزش آنچه مورد تهدید مکره واقع شده به عنوان مسائل موضوعی اکراه، مورد لحاظ واقع می‌شوند. چنان‌که پیداست امور و اوصاف مذکور نسبی بوده و از

^۱. آیت ... مکارم شیرازی در پاسخ به استفتای نگارنده همین دیدگاه را بیان نموده‌اند.

متن استفتاء: «از دیدگاه حضرت‌عالی آیا در تحقق اکراه «فعلیت داشتن یا قریب‌الوقوع بودن» تهدید شرط است؟ یا اینکه ملاک حصول خوف در مکره در حین انجام مکره علیه است، هرچند تهدید نسبت به آینده باشد؟ مانند اینکه «الف» به «ب» بگوید: از منزل «ج» فلان چیز را برایم سرقت کن وگرنه فردا می‌کشمت.»

پاسخ استفتاء: «در صورتی که این تهدید جدی و قابل عمل باشد، می‌تواند اقدام کند.»

شخصی به شخص دیگر متفاوت‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۶، صص. ۱۰۶-۱۰۷؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۶۶)

فقیهان اسلامی اعم از امامیه (الحلی، ق، ص. ۴؛ الطوسی، ۱۳۸۷ق، صص ۵۱-۵۲؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۱) و اهل سنت (الأنصاری و السنکی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۸۳؛ الطوری، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۲۹؛ الشربینی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۸۲) به نسبت تهدید در آثار خویش تصریح نموده‌اند.

شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: «در تحقق اکراه فرقی نیست که مکره به قتل، جرح، گرفتن مال هر چند اندک، ناسزا، شرب و حبس باشد. در سه مورد نخست همه‌ی مردم یکسان می‌باشند. لیکن در سه مورد اخیر نسبت به اختلاف ویژگی‌های مردم متفاوت است. گاهی اندکی از آن در مورد شخص آبرومند و محترم موجب تحقیر و کسر شأن وی می‌شود، در این صورت اکراه محقق است. گاهی نیز برخی از مردم مقداری از این امور که از شأن ایشان نمی‌کاهد، تحمل می‌کنند. ملاک در تحقق اکراه نسبت به سه مورد اخیر عرف است.» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ص. ۲۰)

ایشان در کتاب مسالک الأفهام یکسانی مردم در تهدید به مال را به برخی فقها نسبت می‌دهند و بیان می‌دارند: تهدید مردم نسبت به مال حسب اختلاف طبقاتی و توانایی مالی اشخاص گوناگون است. بدین معنا که ممکن است تهدید شخصی به گرفتن ده درهم اکراه باشد و در مقابل تهدید شخصی به گرفتن یکصد درهم اکراه نباشد. (جبعی عاملی، ۱۴۲۵: ۱۰۸) اغلب فقیهان امامیه اکراه نسبت به مال را نیز حسب توانایی مالی شخصی و میزان مبلغ مورد پرداخت ممکن می‌دانند. (الحلی، ۱۴۲۲ق، صص ۵۱-۵۲؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص. ۱۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۸؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۵۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۵۰)

در فقه اهل سنت، مالک^۱، شافعی و احمد بن حنبل، تهدید نسبت به اتلاف مال را چنانچه اندک نباشد، اکراه می‌دانند. مرجع تشخیص این امر توانایی مالی شخص است؛ زیرا گاه مالی نسبت به شخصی اندک و نسبت به دیگری معتنا به است. بر این اساس در هر مورد باید ارزش زیان وارده را با توجه به میزان دارایی صاحب مال سنجید. (الرعینی، ۱۴۱۶ق، ص. ۳۱۲؛ الأنصاری و السنکی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۸۳؛ الحجاوی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴؛ المقدسی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۵۳) اغلب فقهای حنفی معتقدند تهدید به ایراد خسارت مالی علیرغم ایراد ضرر فراوان به شخص، اکراه محسوب نمی‌شود؛ زیرا موضوع اکراه، اشخاص هستند نه اموال. برخی از ایشان علیرغم پذیرش اکراه در تهدید نسبت

۱. لازم به ذکر در فقه مالکی در تحقق اکراه با تهدید نسبت به اتلاف اموال سه دیدگاه وجود دارد: ۱. مطلقاً اکراه است؛ ۲. مطلقاً اکراه نیست؛ ۳. اگر میزان مال زیاد باشد، اکراه است. (عرفه الدسوقي، ۱۴۳۰ق، ص. ۳۶۸)

به اموالِ متهم، لیکن در مورد میزان مال مورد تهدید اختلاف نظر دارند. برخی از آنان در صورت تهدید نسبت به تمام مال، اکراه را صادق می‌دانند. لیکن بعضی دیگر تهدید نسبت به قسمتی از مال را چنانچه منجر به ضرر فراوان گردد، کافی می‌دانند. (الطوری، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۲۹؛ عوده، ۱۴۱۳ق، صص ۵۶۶-۵۶۷)

مؤلف التشریع الجنایی الاسلامی ادعا می‌کند که فقیهان اهل سنت در مورد عدم تحقق اکراه با تهدید به زدن، ناسزا و کذب اتفاق نظر دارند.^۱ (عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۶۶) لیکن فحص و غور در آثار فقهی اهل سنت بیانگر آن است که برخی از ایشان اکراه را با ناسزا نیز محقق می‌دانند. (الدگیری، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۰۵؛ ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ص. ۱۷۸)

ماحصل کلام آنکه برای احراز کفایت شدت تهدید در سلب رضایت و محدودیت اختیار متهم، می‌بایست معیار شخصی را مبنا قرار داد. به عبارت دیگر مقام قضایی باید به کلیه‌ی اوضاع و احوال درونی و برونی مؤثر در نفوذ و شدت تهدید توجه نماید.

۷-۲. اشدّیت از مکروه علیه

خطر تهدید باید می‌بایست بیشتر و شدیدتر از خطر مکروه علیه باشد. به عبارت دیگر چنانچه میزان ضرر حاصل از انجام مطلوب مکروه بیش یا مساوی با میزان ضرر مکروه باشد، اکراه منتفی است. این شرط در برخی آثار حقوقی به صراحت پیش‌بینی شده است. (الزّلمی، ۱۴۳۵ق، ص. ۱۶۴؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۸۹) در برخی از آثار فقهی نیز این شرط به نحو ضمنی آمده است. صاحب کتاب ارزشمند در المنضود فی احکام الحدود بیان می‌دارند: «روشن است که اکراه بر زنا با تهدید به وقوع هر رفتاری در صورت امتناع از زنا محقق نمی‌شود، هر چند تحمل آن طاقت فرسا و دشوار باشد، لذا برای صدق عنوان اکراه مراعات اهم و تشخیص آن لازم است. ... اگر مکروه وی را به اخذ مال یا ضرب در صورت امتناع از زنا تهدید نماید، صرف این تهدید تقدّم آن را بر ارتکاب گناه زنا جایز نمی‌کند. البته اگر او را در صورت امتناع از زنا به قتل خودش یا فرزندش تهدید نماید، در این حالت ارتکاب زنا برای وی جایز می‌باشد. در کل لازم است که وعید و تهدید مکروه به گونه‌ای باشد که ارتکاب زنا توسط مکروه برای رهایی از تهدید، عرفاً مجاز و مناسب جلوه نماید.» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۵۳)

۱. «التهدید بالثبوت والسب والتذف لیس إکراهاً باتفاق.» فقیهان حنبلی از قائلین به این دیدگاه می‌باشند. (المقدّسی، ۱۴۱۷: ۳۵۳؛ المقدّسی و المرادوی، ۱۴۱۶: ۱۵۳؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۹۷)

ایشان می‌افزایند: «ماحصل کلام آنکه اکراه رافع مسؤولیت به هر صورت آن در معاملات جاری و بر معامله با وجود چنین اکراهی اثری مترتب نمی‌گردد؛ این برخلاف انجام و ارتکاب محرمات و ترک واجبات است؛ زیرا اکراهی مجوز ارتکاب محرمات است که در آن مکروه‌علیه از مکروه‌به اهم (شدیدتر) باشد وگرنه تأثیری بر حکم رفتار ارتکابی ندارد.» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۳۹)

برخی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسند: تهدید به وقوع هر رفتاری در صورت امتناع از گناه، مجوز ارتکاب هر گناهی نیست. برای مثال اگر شخصی بر زنا با زن شوهردار اکراه شود، آیا می‌توان گفت: ارتکاب چنین گناهی حتی اگر آنچه بدان وعده داده شده است، ضرر مالی بر مکروه باشد، جایز می‌باشد؟! لازم است ضرر حاصل از مکروه‌به با گناهی که شخص بر آن اکراه شده است، ارزیابی و مشخص گردد کدام یک نزد شارع دارای اهمیت بیشتری است. بدین ترتیب اگر شخصی در صورت امتناع از شرب خمر به قتل تهدید شود، با عنایت به اهم بودن قتل از شرب خمر ارتکاب آن برای مکروه جایز است. به عبارت دیگر اکراه در صورتی مجوز ارتکاب جرم است که ضرر حاصل از مکروه‌به از مکروه‌علیه شدیدتر باشد. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۵؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۷ق، صص ۲۷-۲۸؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱)^۱

هرچند در اغلب موارد ملاک مذکور به نحو معمول و طبیعی وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد در مواردی نیز که میزان ضرر حاصل از مکروه‌به مساوی با ضرر مکروه‌علیه باشد، در تحقق اکراه نمی‌بایست تردید نمود؛ زیرا در احراز تحقق اکراه گرچه سنجش و ارزیابی ضرر حاصل از تهدید و مطلوب مکروه لازم است، لیکن مهم‌تر از آن تأثیر تهدید بر حصول خوف در شخص مکروه می‌باشد. یکی از حقوق‌دانان کیفری در این زمینه می‌نویسد: «چنانچه ضرر ناشی از فعل اکراهی ... خفیف‌تر یا حتی مساوی با ضرر حاصل از ترک رفتار اکراهی ... باشد، لاجرم [شخص] به داعی دفع ضرر شدیدتر تن به اکراه می‌دهد.» (میرسعیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۳) حتی فراتر از این در مواردی ممکن است میزان ضرر مکروه‌به کمتر از مکروه‌علیه باشد، لیکن عرف اکراه را محقق بداند. به عبارت دیگر ملاک رفع تکلیف در اکراه «عدم تحمل نوعی تکلیف» است، با وجود این ملاک، تکلیف رفع می‌شود اعم از آنکه میان مکروه‌علیه و مکروه‌به تناسب وجود داشته باشد یا نداشته باشد. (امامی، ۱۳۹۴، ص.

^۱. «فالمدر فی المقام علی ملاحظه کون المهدد به مما یكون اقوی فی نظر الشارع المقدس من ارتکاب الحرام.» آیت... شبیری زنجان‌نیز در این زمینه بیان نموده‌اند: «میزان، ملاحظه اهم و مهم است و باید اقل الضررین لحاظ گردد. در صورتی که هر دو ضرر مساوی باشد، باز هم امتنایی بر امت وجود نخواهد داشت.» (شبیری زنجان‌نیز، ۱۳۹۶، جلسه ۱۱۲)

۱۳) فرض نمایند «الف» به «ب» می‌گوید: با این آره دستی نجاری دستان «ج» را از بدنش جدا کن وگرنه انگشتان دست راست دخترت را قطع می‌کنم. با مقاومت و امتناع «ب»، «الف» با قیچی قند انگشت اول دست راست دختر وی را با نهایت شقاوت قطع می‌کند. چند ثانیه بعد انگشت دوم را نیز قطع می‌کند. «ب» دیگر طاقت خود را از دست می‌دهد و دستان «ب» را از بدنش جدا می‌کند. چگونه می‌توان گفت در این فرض اکراه محقق نشده است؟ به راستی برای قضاوت در چنین مسائلی که حدوث آن امر بدیعی نیست، می‌بایست خویشتن را جای متهم گذاریم، آن‌گاه بی‌تردید از اشدّیت مکرّه به از مکرّه علیه به طور مطلق سخن نخواهیم گفت. فقیه ماهر و برجسته جهان اسلام نیز بر عدم لزوم تعادل میان ضرر ناشی از مکرّه علیه و مکرّه به تأکید نموده است. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص ۱۶۸)

نتیجه‌گیری

برای تحقق اکراه، مکرّه به یا همان تهدید انجام شده از سوی مکرّه می‌بایست دارای شرایطی باشد. در آثار حقوقی و فقهی به صورت پراکنده به مواردی نظیر اهمیت داشتن برای مکرّه، لزوم بیان، عدم مشروعیت، واقعی بودن، فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن، شدید بودن و اشدّیت از مکرّه علیه اشاره شده است. لیکن همان‌گونه که در پژوهش حاضر بررسی گردید:

– موضوع تهدید اعم از اشخاص و اموال است. ملاک در تحقق اکراه آن است که ورود ضرر به شخص ثالث عرفاً بسان ورود ضرر بر مکرّه باشد. بنابراین شخص ثالث اعم از والدین، فرزندان، همسر، اقوام نزدیک یا دور، دوست، استاد و ... می‌باشد.

– چنانچه مکرّه با تهدید به انجام رفتاری نسبت به خویش، دیگری را وادار به ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای نماید، اگر وی از اشخاص متعلّق به مکرّه باشد که ضرر بر وی بسان ضرر بر مکرّه است، عنوان اکراه صدق می‌کند.

– هرچند در غالب موارد مکرّه تهدید را به نحو صریح بیان می‌نماید، لیکن علم یا ظنّ یا احتمال عقلایی مکرّه بر وقوع ضرر از ناحیه شخص آمر یا غیر او برای تحقق اکراه کافی و لزومی به بیان مصرّح آن نیست.

– آنچه مکرّه به آن تهدید شده است، باید در حقّ او فاقد مشروعیت باشد. به عبارت دیگر مکرّه به می‌بایست غیرقانونی باشد، اعم از اینکه واجد عنوان مجرمانه باشد یا نباشد.

– چنانچه صاحب حقّ جهت نیل به اهداف پلید، از حقّ خویش سوءاستفاده نماید و دیگری به خاطر ترس ناشی از عواقب این سوءاستفاده مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود، مقام قضایی می‌بایست با بررسی

همه‌ی جوانب موضوع در صورت احراز وضعیت اکراهی تردیدی در کاربرست قواعد اکراه نداشته باشد.

– هرچند با فعلیت و قریب‌الوقوع بودن تهدید، احراز و تشخیص وضعیت اکراهی، سهل‌تر است، لیکن این بدین معنا نیست که اگر تهدید نسبت به آینده باشد، وقوع اکراه به کلی غیرممکن تصور شود، بلکه با حصول ترس در هنگام انجام مطلوب مکروه حتی اگر تهدید نسبت به آینده باشد، بی‌تردید اکراه محقق شده است. بدیهی است حکم مزبور ناظر بر فرضی است که امکان توسل به سایر طرق جهت رفع وضعیت اکراهی نباشد.

– هرچند با وجود اشدیت مکروه علیه از مکروه به در اغلب موارد احراز اکراه نزد مقام قضایی ساده‌تر می‌شود، لیکن به نظر می‌رسد با حصول خوف در شخص مکروه علیرغم مساوی یا کمتر بودن میزان ضرر حاصل از مکروه به از ضرر مکروه علیه، عرف اکراه را محقق می‌داند.

منابع

- آل عصفور بحرانی، حسین (۱۴۰۰)، أنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱، ج ۱۰، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۳)، رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، ج ۱، ج ۹، ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸)، المبدع شرح المقنع، ج ۱، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳)، وسیله النجاة مع تعالیک الگلپایگانی، ج ۱، ج ۲، قم: مهر استوار.

- اصفهانی (فاضل اصفهانی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ج ۸، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- الهام، غلامحسين؛ برهانی، محسن (۱۴۰۰)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی: جرم و مجرم، ج ۱، ج ۱، تهران: میزان.
- امامی، مسعود (۱۳۹۴)، اضطراب به جنایت در فقه و قانون، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۷۹، صص ۲۵-۴.
- الأنصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸)، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۱، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الأنصاری، زکریا بن محمد (b۱۴۱۸)، تحفة الطلاب بشرح متن تحریر تنقیح اللباب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الأنصاری، زکریا بن محمد؛ السنيکی، زين الدين أبو يحيى (۱۴۲۲)، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۱، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، کتاب المکاسب و البیع و الخيارات، ج ۱، ج ۱، قم: دارالذخائر.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۳)، وسیلة النجاة، ج ۲، قم: شفق.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- التفتازانی، مسعود بن عمر؛ المحبوبي، عبيد... بن مسعود (۱۴۱۶)، شرح التلويح على التوضيح لمتن تنقيح فی اصول الفقه، ج ۱، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زين الدين بن علي (۱۴۱۰)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ج ۶، تهران: کتاب فروشی داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زين الدين بن علي (۱۴۲۵)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۳، ج ۹، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- الحجاوی، شرف الدين موسى بن احمد (۱۴۱۲)، الاقتناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ج ۴، بیروت: دارالمعرفة.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۱)، منهاج الفقهاء: التعليق على مكاسب الشيخ الأعظم، ج ۶، ج ۳، قم: کلبه شروق.
- الحلی (محقق حلی)، جعفر بن الحسن (۱۴۲۵)، شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ج ۳، قم: دارالتفسير.
- الحلی (علامه حلی)، حسن بن يوسف (۱۴۱۹)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

- الحلّي (علامه حلّي)، حسن بن يوسف (١٤٢٢)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ١، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- الحنفي الحصكفي، محمد بن علي (١٤٢٣)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار و جامع البحار، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الحنفي الحموي، سيد احمد بن محمد (١٤٠٥)، غمز عيون البصائر شرح كتاب الأشباه و النظائر، ج ١، ج ٣، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الدميري، محمد بن موسى (١٤٢٥)، نجم الوهاج في شرح المنهاج، ج ١، ج ٧، بيروت: دارالمنهاج.
- الرافعي، عبدالكريم بن محمد (١٤١٧)، العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، ج ١، ج ٨، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الرعيني، الخطاب (١٤١٦)، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ١، ج ٥، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الرملي، محمد بن أبي العباس (١٤٢٤)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ٣، ج ٦، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الزحيلي، وهبة (١٤٠٩)، الفقه الإسلامي و أدلته، ج ٣، ج ٥، دمشق: دارالفكر.
- الزلمي، مصطفى ابراهيم (١٤٣٥)، موانع المسؤولية الجنائية في الشريعة الإسلامية و التشريعات الجزائية العربية، ج ١، طهران: دار نشر احسان.
- الزهري الغمراوي، محمد (١٤٠٨)، سراج الوهاج شرح على متن المنهاج، ج ١، بيروت: دارالجيل.
- الزيلعي، عثمان بن علي (١٤١٥)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ١، ج ٥، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية.
- سبزواري، سيد عبدالأعلى (١٤٣٠)، مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، ج ١، ج ١٦، قم: دارالتفسير.
- السبكي، عبدالوهاب بن علي (١٤١١)، الأشباه و النظائر، ج ١، ج ٢، بيروت: دارالكتب العلمية.
- السرخسي، محمد بن احمد (١٤١٤)، المبسوط، ج ١، ج ٢٤، بيروت: دارالمعرفة.
- شبيري زنجانى، سيد موسى (١٣٩٣)، درس خارج فقه: كتاب البيع، جلسه ٢٢٩، ٢٤٠.
- الشرييني، محمد بن الخطيب (١٤١٨)، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، ج ١، ج ٣، بيروت: دارالمعرفة.
- طباطبائي حكيم، سيد محسن (١٤٠٥)، نهج الفقاهة، ج ١، قم: ٢٢ بهمن.
- طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم (١٤٢١)، حاشية المكاسب، ج ٢، ج ١، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- الطوري، محمد بن حسين (١٤١٨)، تكملة البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ١، ج ٨، بيروت: دارالكتب العلمية.
- الطوسي، محمد بن الحسن (١٣٨٧)، المبسوط في فقه الإمامية، ج ٥، ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية.

- العجلی الأزهري، سليمان بن عمر (١٤٣٢)، الجمل على شرح المنهج، ج ١، ٤، بيروت: دار احياء التراث العربی.
- عرفه الدسوقي، محمد (١٤٣٠)، حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، ج ١، ٢، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- عوده، عبدالقادر (١٤١٣)، التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ١٢، ١، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- فاضل موحدي لنكرانی، محمد (١٤٢١)، تفصیل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة: الطلاق و المواريث، ج ١، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (ع).
- فاضل موحدي لنكرانی، محمد (١٤٢٧)، تفصیل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة: القضاء و الشهادات، ج ٢، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (ع).
- فاضل موحدي لنكرانی، محمد (١٤٢٧)، تفصیل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة: الحدود، ج ٣، قم: مركز فقه الأئمة الاطهار (ع).
- فلچر، جورج. پی (١٣٨٤)، مفاهيم بنيادين حقوق كيفرى، ترجمه سيّد مهدى سيّدزاده ثانى، ج ١، مشهد: دانشگاه علوم اسلامى رضوى.
- فيض، عليرضا (١٣٨١)، مقارنه و تطبيق در حقوق جزای عمومى اسلام، ج ٦، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- القليوبى، احمد؛ البرلسى، احمد (١٤١٥)، حاشيتان على شرح المنهج، ج ١، ٣، بيروت: دارالفكر.
- قياسى، جلال الدين و ساريخانى، عادل (١٣٩٥)، مطالعه تطبيقى حقوق جزای عمومى اسلام و حقوق موضوعه: مسئوليت كيفرى، ج ١، ٣، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قياسى، جلال الدين؛ قائم فرد، سيّد محسن (١٣٩٤)، بازاندیشی در تحقق دفاعیات كيفرى اضطرار و اكراه در مصاديق مشتبه، فصلنامه پژوهش حقوق تطبيقى اسلام و غرب، سال دوم، شماره ٢، صص ١٥٠-١٢٥.
- كاتوزيان، ناصر (١٣٩٢)، دورهى حقوق مدنى: قواعد عمومى قراردادها، ج ١١، ١، تهران: شركت سهامى انتشار.
- كاسانى حنفى، أبى بكر بن مسعود (١٤٢٤)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٢، ١٠، بيروت: دارالكتب العلمية.
- محقق داماد، سيّد مصطفى (١٣٨٦)، قواعد فقه: بخش جزايى، ج ٨، ٤، تهران: مركز نشر علوم اسلامى.
- المقدسى، عبدالله (١٤١٧)، المغنى، ج ٣، ١٠، رياض: دار عالم الكتب.
- المقدسى، عبدالله و المقدسى، عبدالرحمن و المرداوى، على (١٤١٦)، المقنع و الشرح الكبير و الإنصاف، ج ١، ٢٢، قاهره: هجر.
- مكارم شيرازى، ناصر (١٤٢٥)، أنوار الفقاهة: كتاب البيع، ج ١، قم: مدرسة الإمام على بن أبى طالب (ع).

- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۷)، تحریر الوسیله، ج ۲، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۳۰)، کتاب البیع، ج ۳، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴)، مکاسب المحرمه، ج ۳، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ج ۴، ج ۱ و ۳، قم: مؤسسه انصاریان.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۱، ج ۱-۲، قم: دارالقرآن الکریم.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۹)، حقوق جزای اختصاصی (۱): جرایم علیه اموال و مالکیت، ج ۵۸، تهران: میزان.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴)، منیة الطالب فی شرح مکاسب، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۸۵)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۵، ج ۲۲ و ۳۲، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- النووی، أبی زکریا یحیی بن شرف (۱۴۱۲)، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۳، ج ۸، بیروت: المکتب الإسلامی.

- Abou el Fadl, K. (1991), The Common and Islamic Law of Duress, Arab Law Quarterly, (6)2, PP. 121-159.
- Clarkson, C.M.V. (2005), Understanding Criminal Law, Fourth edition, London: Sweet & Maxwell.
- Elliott, C. & Quinn, F. (2016), Criminal Law, Eleventh edition, Harlow: Pearson.
- Herring, J. (2010), Criminal Law: The Basics, London New York: Routledge.
- Rafferty, N. (1980), The Element of Wrongful Pressure in a Finding of Duress, Alberta Law Review, (18)3, PP. 431-457.
- Tamblyn, N. (2018), The Law of Duress and Necessity: Crime, Tort, Contract, New York: Routledge.